

به کوشش جعفر سلطان القرائی، تهران، ۱۳۴۴ش؛ گازرگاهی، امیر کمال‌الدین حسین، مجالس العشاق، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۷۵ش؛ گولپینارلی، عبدالباقی، فهرست متون حروفیه، ترجمه توفیق هـ سبحانی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ محمدزاده، حمید، «مقدمه»، نک: نسیمی، عمادالدین، دیوان، به کوشش حمید محمدزاده؛ محمدزاده صدیق، حسین، «پیشگفتار»، نک: نسیمی، عمادالدین، دیوان اشعار ترکی سید عمادالدین نسیمی؛ مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران، ۱۳۶۹ش؛ مدرسی چهاردهی، نورالدین، سیری در تصوف، تهران، ۱۳۶۱ش؛ مشار، خانابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران، ۱۳۴۲ش؛ همو، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران، ۱۳۵۱ش؛ مسرپطروس، علی، جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان، بی‌جا، بی‌تا؛ نسیمی، سید عمادالدین، دیوان، به کوشش حسین آهی، تهران، ۱۳۷۰ش؛ همو، همان، به کوشش غلامحسین بیگدلی، تهران، ۱۳۶۳ش؛ همو، همان، به کوشش حمید محمدزاده، باکو، ۱۳۵۱ش / ۱۹۷۲م؛ همو، همان، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش ۶۲۹؛ همو، همان، دیوان اشعار ترکی سید عمادالدین نسیمی (سید عمادالدین تورکجه دیوانی)، به کوشش حسین محمدزاده صدیق، تبریز، ۱۳۸۶ش؛ نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۶۳ش؛ واله داغستانی، علیقلی، تذکره ریاض الشعراء، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۸۴ش؛ ورداسی، ابوزر، سرخ جامگان و نمادپوشان، تهران، ۱۳۵۷ش؛ هدایت، رضاقلیخان، تذکره ریاض العارفين، به کوشش مهرعلی گرکانی، تهران، ۱۳۴۴ش؛

Azmi Bilgin, A., «Neîsmî», Türkiye Diyanet Vakfı, *İslâm Ansiklopedisi* 33, Ankara, 2007; Babinger, F., «Nasimi», *The Encyclopaedia of Islam VIII*m Leiden, 1995; Evliya Çelebi, *Seyahatnamesi*, Istanbul, 1935; Gölpınarlı, Abdülbakî, *Hûnûfîlik Metinleri Kataloğu*, Ankara, 1973; Idem, «Neîsmî», *İslâm Ansiklopedisi* 9, Istanbul, 1964; *The Encyclopaedia Britannica*, Chicago, 1926.

فرزانه رشیدی

نصراً لله مُنشئی، ابوالمعالی نظام‌الملک معین‌الدین

نصراً لله بن محمد بن عبد الحمید بن احمد بن عبد الصمد، مترجم کلیله و دمنه* به فارسی و صاحب کلیله و دمنه بهرامشاهی. جد بزرگ او، عبد الصمد، از مردم شیراز بود که به بخارا رفته بود و در خدمت حسام‌الدوله تاش (متوفی ۳۷۷ یا ۳۷۸ق)، از سرداران آل سامان، [مُلابس] = متصدی دیوان رسائل بود (جر فادقانی، ص ۲۷۳؛ عتبی، ص ۴۵۰). عتبی (همان‌جا) او را در فصاحت و بلاغت از صاحب بن عبّاد (متوفی ۳۵۵ق) برتر شمرده است (همچنین نک: جر فادقانی، همان‌جا). فرزند او، احمد بن عبد الصمد، که در محضر پدرش فنّ دبیری و کتابت را فرا گرفته بود، پس از انقراض دولت سامانی به آلتون‌تاش خوارزمشاه

۱۳۹۴ش؛ براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، از سعدی تا جامی، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، ۱۳۵۷ش؛ بروسه‌لی، محمدطاهر، عثمانلی مؤلفنری، استانبول، ۱۳۳۳ق / ۱۹۷۱م؛ بعلبکی، منیر، موسوعة المورد، بیروت، ۱۹۸۸م؛ بهادر، صدیق حسن، شمع انجمن، به کوشش محمد کاظم کهدوی، تهران، ۱۳۸۶ش؛ بیگدلی، غلامحسین، «عمادالدین نسیمی»، نک: نسیمی، عمادالدین، دیوان، به کوشش غلامحسین بیگدلی؛ جلالی پندری، یدالله، زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی، تهران، ۱۳۷۲ش؛ حساحی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، (افست)، تهران، ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م؛ حاکمی، اسماعیل، «نسیمی بغدادی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، س ۲۴، ش ۷، تهران، ۱۳۵۶ش؛ حسینی فسایی، حاج میرزا حسین، فارسنامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، ۱۳۶۷ش؛ حسینی، محرم، «عمادالدین نسیمی عارف و شاعر توانای آذربایجان»، مهاباد، س ۶، ش ۶۹، تهران، ۱۳۸۵ش؛ حکمت، علی‌اصغر، «حواشی»، نک: بسراون؛ حسلی، محمد راجب الطیخ، اعلام النبلاء بتاریخ حلب النبهاء، به کوشش محمد کمال، حلب، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م؛ خادم‌العلماء، علی، «نسیمی از حافظ»، کیهان اندیشه، ش ۳۴، تهران، ۱۳۶۹ش؛ خامه‌یار، احمد، «بررسی اجمالی مزارات فرق شیعه در شام»، هفت آسمان، س ۱۲، ش ۵۰، تهران، ۱۳۹۰ش؛ خسروشاهی، رضا، شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر تا سده دهم هجری، تهران، ۱۳۵۰ش؛ خورشید در بند (دیوان عمادالدین نسیمی)، به کوشش محمد رضا مرعشی، تهران، ۱۳۷۰ش؛ خیابوی، روشن، حروفیه، تهران، ۱۳۷۹ش؛ دانای علمی، عباس، خورشیدهای سرزمینم ایران، تهران، ۱۳۹۰ش؛ دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، ۱۳۴۲ش؛ ذکاتنی قراقرز و فاطمه لاجوردی، «حروفیه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۹۱ش؛ رستم‌اوا، آزاده، سیر غزل در ادبیات آذربایجان، ترجمه نادعلی پیام، تبریز، ۱۳۴۳ش؛ رشاد، ف.، تاریخ ادبیات عثمانیه، استانبول، بی‌تا؛ رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران، ۱۳۴۰ش؛ سسامی، شمس‌الدین، قاموس الاعلام، استانبول، ۱۳۱۶ق؛ سبط عجمی، احمد بن ابراهیم، کنوز الذهب فی تاریخ حلب، به کوشش شوقی شعث و فالج البکور، ۱۴۱۷ق؛ سخاوی، عبدالرحمان، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، به کوشش حسام‌الدین مقدسی، قاهره، ۱۳۵۴ق؛ شیخ مفید (داور)، تذکره مرآت الفصاحة، به کوشش محمود طاووسی، تهران، ۱۳۷۱ش؛ صالحی، علی، قمنوس در شب خاکستر، تهران، ۱۳۶۸ش؛ صبا، مولوی محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن، به کوشش محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران، ۱۳۴۲ش؛ صدیق، حسین، «خلاقیات نسیمی»، نک: عمادالدین نسیمی و نهضت حروفیه؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۵۶ش؛ طباطبایی مجد، غلامرضا، «حواشی»، نک: گازرگاهی؛ عزوی، عباس، تاریخ العراق بین احتلالین، بغداد، ۱۳۵۷ق / ۱۹۳۹م؛ عمادالدین نسیمی و نهضت حروفیه، به کوشش تقی خمارلو، تبریز، ۱۳۵۷ش؛ فرصت شیرازی، آثار عجم، بمبئی، ۱۳۱۴ق؛ کربلایی تبریزی، حافظ حسین، روضات الجنات و جنات الجنان،

بوده) و خود از آن با عبارت «خانه خواجه من» یاد کرده (نوریان، ص ۱۵)، محل تجمع ادبا و فضلالی عصر بوده است (نصراً لله منشی، ص ۱۵-۱۷). او مورد عنایت و تقدیر بهرامشاه بود و گویا در روزگار او به کارهای دولتی وارد شد و شغل اشراف را برعهده گرفت (نفیسی، ج ۱، ص ۱۱۷).

او در حکومت خسرو ملک بن بهرامشاه، «در سلک وزرای او انتظام یافت» و به منصب وزارت رسید (امین احمد رازی، همان جا)، اما طولی نکشید که «به سعایت قاصدان و سعی ساعیان» مفضوب سلطان شد و به زندان افتاد و به قتل رسید (عوفی، ص ۸۷). این واقعه باید بعد از سال ۵۲۸ق و پیش از سال ۵۵۵ق، یعنی تاریخ انقراض غزنویان، بوده باشد. سیدحسین غزنوی (ص ۱۵۷-۱۵۸) ابوالمعالی را ستوده و از او با صفت «خورشید گفات» یاد کرده است.

مهم‌ترین اثر بازمانده از نصراً لله منشی کلیله و دمنه است که، در زیبایی و استواری و فخامت و آراستگی سخن، یکی از آثار نفیس ادب فارسی به‌شمار می‌رود و به قول عوفی (همان جا) «دستمایه جمله کتاب و اهل صنعت» بوده و «از منشآت پارسیان، هیچ تألیف آن اقبال ندیده و آن قبول نیافته» است. از نصراً لله منشی بجز ترجمه کلیله و دمنه، قطعه‌ای به نثر فارسی با عنوان «لصاحب الکلیله» محفوظ در مجموعه منشآت متعلق به کتابخانه دانشگاه استانبول (به شماره ف ۵۵۲) و سه رباعی فارسی (نک: عوفی، ص ۸۷-۸۸) و دو بیت از قصیده‌ای عربی، که در مدح بهرامشاه گفته و در دیباجه کلیله و دمنه آورده (ص ۱۴)، باقی مانده است که این همه، از مهارت و چیره‌دستی او در نظم فارسی و عربی، علاوه بر نثر فارسی، حکایت دارد (مینوی، ص یا-یب).

منابع: آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، آشکده آذر، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۸۸ش؛ ابوالفرج رونی، دیوان، به کوشش محمود مهدوی دامغانی، مشهد، ۱۳۴۷ش؛ امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، به کوشش محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران، ۱۳۷۸ش؛ بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران، ۱۳۸۸ش؛ جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، ترجمه تاریخ یمینی، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۸۲ش؛ دولت‌شاه سمرقندی، امیرعلاءالدوله بختیشاه، تذکره الشعراء، به کوشش ادوارد براون، تهران، ۱۳۸۲ش؛ سننای غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حادیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، تهران، ۱۳۸۳ش؛ سیدحسین غزنوی، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ عتبی، محمد بن عبدالجبار، الیمینی، به کوشش یوسف الهادی، تهران، ۱۳۸۷ش/۱۴۲۹ق؛ عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام، آثار الوزراء، به کوشش میرجلال‌الدین حسینی ارمسوی، محدث، تهران، ۱۳۳۷ش؛ عوفی، سسیدالدین محمد، لباب‌الالباب، به تصحیح محمد قزوینی و ادوارد براون، به کوشش سعید

(متوفی ۴۳۲ق)، از سرداران غزنوی و فرمانروای خوارزم، پیوست و در خدمت او «از سمت کتابت به رتبت وزارت رسید» (عتبی، ص ۴۵۱-۴۵۲؛ جرفادقانی، ص ۲۷۴) و به قول بیهقی (ج ۱، ص ۷۴-۳۰۴) «کدخدای او» شد. سلطان محمود بر آن بود که، پس از عزل احمد بن حسن میمندی، وزارت خود را به احمد بدهد، اما، از بیم آنکه بلاد خوارزم بدون حضور او از دست برود، از این کار صرف‌نظر کرد (بیهقی، ج ۱، ص ۳۵۱). در زمان سلطان مسعود و پس از مرگ احمد حسن میمندی (۴۲۴ق)، احمد عبدالصمد به وزارت او برگزیده شد (همان، ج ۱، ص ۳۵۸) و پس از درگذشت مسعود، زمینه فرمانروایی فرزندش، مودود، را فراهم آورد، ولی خیلی زود برکنار شد و در زندان به قتل رسید (همان، ج ۱، ص ۳۱۸؛ عقیلی، ص ۱۹۳؛ منشی کرمانی، ص ۴۵). منوچهری دامغانی، شاعر بزرگ سده پنجم ق، در شماری از قصاید خود، احمد عبدالصمد را مدح گفته و فضل و ادب و خرد و مردانگی و شاعری و نویسندگی او را ستوده است (نک: منوچهری دامغانی، ص ۱۳، ۲۵، ۲۹، ۵۵، ۶۵).

فرزند احمد، عبدالحمید، در دستگاه سلطان ابراهیم (حک: ۴۵۱-۴۹۲ق) و پسرش مسعود سوم غزنوی (حک: ۴۹۲-۵۰۸ق) به وزارت رسید و در مجموع سی و هشت سال خدمت کرد و سرانجام «در اول عهد سلطان بهرامشاه بن مسعود درجه شهادت یافت» (منشی کرمانی، ص ۴۶-۴۷؛ عقیلی، ص ۱۹۵-۱۹۶). ابوالفرج رونی (ص ۵۹) او را مدح گفته و مسعود سعد سلمان (ص ۴۰۷-۴۰۹، ۹۰۲-۹۰۳) فضل و ادب او را ستوده است. محمد بن عبدالحمید چهارمین فرزند نامدار این خاندان است که هرچند در کتب تاریخ از او یادی نرفته است (نوریان، ص ۱۳)، اما سنایی (ص ۶۰۶) او را مدح گفته و «نائب دستور» و «صاحب دیوان استیفا» خوانده است. سیدحسین غزنوی هم در چند قصیده او را ستوده (ص ۱۴۷-۱۴۹، ۲۵۶-۲۶۱) و از سمت خزانهداری او در دستگاه بهرامشاه سخن گفته است (ص ۱۲۴-۱۲۶).

ابوالمعالی نصراً لله منشی، مترجم کلیله و دمنه، فرزند همین محمد بن عبدالحمید است که امین احمد رازی (ج ۱، ص ۱۹۵) و آذر بیگدلی (ص ۲۲۸)، احتمالاً به سبب تعلق اجدادش به شیراز، او را از اهالی فارس خوانده‌اند، در حالی که و صاف الحضرة (ص ۶۲۸) به صراحت او را «غزنوی» دانسته است. ابوالمعالی شاگرد ابوالمحمّد غزنوی بوده است (دولت‌شاه سمرقندی، ص ۷۵) و چنان‌که از تبارش برمی‌آید، در دامان خانواده‌ای پرورش یافته که همگی از دبیران و دیوان‌سالاران بنام ایران بوده‌اند. خانه پدر ابوالمعالی (یا به تعبیر مینوی (ص ط)، خانه برادر بزرگ‌تر یا خانه وزیری که او بدان وابسته

نکردن به شهوات و قناعت ورزیدن در همه چیزها، کارها به رفق راندن نه به درشتی، کوشیدن در جهت خشنودی رعیت البته در موافقت شرع، و طلب نکردن رضای هیچ کس برخلاف شرع (همان، ص ۵۱۴-۵۱۵).

این ده اصل که هر یک ابتدا تبیین و سپس، با استفاده از سخنان و حکایات پیامبر (ص)، خلفای بزرگ و شخصیت‌های معروف اسلامی، تعبیر و تفسیر شده است، همان قواعدی است که غزالی در اصل دهم از رکن دوم کیمیای سعادت نیز آورده است، با این تفاوت که در نصیحة الملوک ترتیب این اصول یا قواعد به هم خورده است، بدین گونه که اصلهای یکم تا چهارم نصیحة الملوک، قواعد هفتم تا دهم کیمیای سعادت و اصول پنجم تا دهم نصیحة الملوک، قاعده‌های یکم تا ششم کیمیای سعادت‌اند. به نظر می‌رسد که در نصیحة الملوک این اصول یا قواعد به ترتیب اهمیت تنظیم شده است، چنان‌که مثلاً توضیح بیشتری به اصل اول اختصاص یافته و توضیحات اصول بعدی بسیار کمتر است (فوشه کور، ص ۵۳۷). نویسنده، در ادامه، به دو چشمه دانش اشاره می‌کند که درخت ایمان از آنها سیراب می‌شود: یکی شناخت دنیا که «خود چیست و آدمی را به دنیا به چه کار آورده‌اند» (غزالی، ص ۵۲) و دیگر «شناخت نفس بازبین» که «چون خواهد بودن و ایمان به سلامت چون خواهند بردن» (همان، ص ۶۵). او در توضیح چشمه اول به ناپایداری دنیا اشاره می‌کند و با ده مثال، که اغلب آنها برگرفته از کیمیای سعادت است، حال دنیا و فریندگی آن را شرح می‌دهد. سپس در تبیین چشمه دوم و «پیدا کردن احوال ملک الموت» پنج حکایت می‌آورد که گویا تنها بخش تازه‌ای است که غزالی برای این کتاب تألیف کرده است. بنابراین، بخش نخست نصیحة الملوک، ارائه آیینی است برای حکمرانی بر مبنای ایمان که با ملاحظاتی درباره دنیا و مرگ برجسته شده و تقریباً به تمامی برگرفته از کیمیای سعادت است.

بخش دوم نصیحة الملوک از هفت باب فراهم آمده که عناوین آنها به ترتیب عبارت است از: «در عدل و سیاست و سیرت ملوک و ذکر پادشاهان پیشین و تاریخ هر یکی» (همان، ص ۸۱)، «در سیاست وزارت و سیرت وزیران» (همان، ص ۱۷۵)، «اندر ذکر دبیران و هنرمندی ایشان» (همان، ص ۱۸۷)، «اندر همت ملوک و بلندهمتی» (همان، ص ۱۹۷)، «در حکمت حکیمان و ذکر حکمت» (همان، ص ۲۲۱)، «شرف خرد و خردمندان» (همان، ص ۲۴۷)، «اندر صفت زنان و خیر و شر ایشان» (همان، ص ۲۶۱). این بخش رساله‌ای است در ادامه سنت سیاست‌نامه‌نویسی ایرانی که به طور عمده مبتنی بر وصایا و اندرزنامه‌های حکما و پادشاهان قدیم ایران، نصایح و سخنان

نفسی، تهران، ۱۳۳۵ش؛ مسعود سعد سلمان، دیوان، به کوشش مهدی نوریان، اصفهان، ۱۳۶۴ش؛ منشی کرمانی، ناصرالدین، نساتم الاسحار من لطائف الاخبار، به کوشش میرجلال‌الدین حسینی ارموی، محدث، تهران، ۱۳۶۴ش؛ منوچهری دامغانی، احمدین قوص، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۷۹ش؛ مینوی، مجتبی، «مقدمه»، نک: نصرالله منشی؛ نصرالله منشی، ابوالعالی، کلیله و دمنه، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۶۱ش؛ نفسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۴۴ش؛ نوریان، مهدی، «از شیراز تا بخارا و غزنین»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه خوارزمی، ش ۹-۱۲، ۱۳۷۵-۱۳۷۶ش؛ و صاف‌الحضرة، شرف‌الدین عبدالله، تاریخ و صاف، به کوشش محمد مهدی اصفهانی، بمبئی، ۱۲۶۹ق / ۱۸۵۳م.

سلمان ساکت

نصیحة الملوک. رساله‌ای در سیاست و آداب

حکمرانی، منسوب به ابو حامد محمد غزالی* (متوفی ۵۰۵ ق)، که آن را در سالهای پایانی عمر، اندکی پیش از سال ۵۰۰ ق (لایوس، ج ۱، ص ۲۰۵) یا در حدود سالهای ۵۰۲-۵۰۳ ق (همایی، «مقدمه»، ص صدویست و شش)، به نام محمد بن ملک‌شاه (همان، ص صدوسی - صدوسی و یک؛ همو، غزالی‌نامه، ص ۲۳۹-۲۴۰) و یا سلطان سنجر (همایی، «مقدمه»، ص صدویست و هشت - صدویست و نه؛ فوشه کور، ص ۵۳۳) نوشته است.

نصیحة الملوک از دو بخش فراهم آمده است: بخش نخست درباره ایمان است و با اصول دهگانه اعتقاد، که اساس و «پیخ ایمان» و خلاصه‌ای از مطالب احیاء علوم‌الدین و کیمیای سعادت است، آغاز می‌شود. سپس به شاخه‌های درخت ایمان پرداخته می‌شود که عبارت است از: «دور بودن از هر چه حرام است» و «به جای آوردن هر چه فریضه است» و خود به دو دسته تقسیم شده است: یکی آنچه میان بنده و حق است، «چون نماز و روزه و دور بودن از حرام خوردن و حرام کردن» و دیگر آنچه میان بنده و خلق است، یعنی «عدل بر رعیت و دست برداشتن از ظلم» (غزالی، ص ۱۴). از آنجا که آنچه میان بنده و حق است، «عفو بدان نزدیک‌تر است»، اما از آنچه «به مظالم خلق تعلق دارد»، هیچ پادشاه را رهایی نیست، مگر آنکه بر رعیت عدل ورزد، نویسنده اصول دهگانه عدل و انصاف بر رعیت را بر شمرده است که عبارت‌اند از: دانستن قدر و خطر ولایت، اشتیاق به دیدار علمای دین و شنیدن نصیحت ایشان، رضا ندادن به ستم غلامان و چاکران و گماشتگان و ناپیان، دوری از تکبر و خشم و انتقام و میل به جانب عفو و کرم و بردباری، نپسندیدن برای دیگران آنچه را که شاه برای خود نمی‌پسندد، حقیر نشناختن انتظار ارباب حاجات بر درگاه خویش، عادت